



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

**3 جولای 2024****داکتر سید عبدالله کاظم****به تقریب پنجاه و یکمین سالروز کودتای 26 سرطان 1352**

## اقدامات و تدارکات مقدماتی کودتا

### مشکلات محمد داؤد در راه اندازی کودتا:

پس از آنکه محمد داؤد بتاريخ 19 حوت 1341 (8 مارچ 1963) با تقدیم سومین نامه خود به شاه از مقام صدارت استعفی کرد و شاه بجایش داکتر محمد یوسف را به آن مقام گماشت، دوره عزلت و بیکاری رسمی موصوف آغاز گردید که تا کودتای 26 سرطان 1352 مدت ده سال و چهار ماه را در بر گرفت. در آغاز این دوره محمد داؤد امیدوار بود کمیون تسوید قانون اساسی جدید نظریات او را که طی نامه های اول و دوم خود بحضور شاه تقدیم داشته بود، در نظر گیرد و او بتواند از طریق به حیث رهبر یک حزب سیاسی با کسب اکثریت پارلمانی بقدرت برسد، بدون آنکه اردو در همچو تغییر نقش بازی کند. تا اینوقت محمد داؤد در فکر کودتا نبود و صرف رسیدن به قدرت را از مجرای قانونی و آنهم از طریق سیاسی و تشکیل یک حزب در نظر داشت. اما ماده 24 قانون اساسی و محدودیت های بیشتر حین تدویر لویه جرگه 1343، این آرزومندی او را به یأس مبدل ساخت و راه ورود او را در سیاست کاملاً بست.

از آن به بعد محمد داؤد خاموشی اختیار کرد و تاحدی از فعالیت های سیاسی دوری جست و آنهم بیشتر به دلیلی که موصوف جداً از طرف مقام سلطنت و بخصوص سردار عبدالولی که همه قدرت نظامی را در اختیار داشت و حتی صلاحیت عملی او در بعضی موارد بالاتر از صدراعظم بود، تحت نظارت جدی قرار داشت.

محمد داؤد بعد از انفاذ قانون اساسی جدید تا تقریباً پنج شش سال خود را در انزوا قرار داد و اغلباً وقت خود را با فامیل و بعضاً دوستان بسیار نزدیک می گذرانید. طی این مدت تماس های شخصی او با سران کشورهای دوست که در زمان صدارت با آنها مرادود نزدیک داشت، قطع گردید و در عین حال محتوای ماده 24 قانون اساسی در بین اکثر دوستان و همکاران اسبق او چه در ساحه نظامی و چه در اداره ملکی این روحیه را بار آورد که دوران محمد داؤد به پایان رسیده و بر عکس ستاره اقبال عبدالولی در حال عروج است، لذا تعداد زیاد از همکاران قدیم رابطه خود را با او قطع کردند، بخصوص افسران نظامی که بیشتر آنها دست پرورده های او بودند، به جز چند نفر معدود، دیگران تدریجاً از او فاصله گرفتند. با این ترتیب اطراف محمد داؤد که زمانی بسیار پر جنب و جوش بود، روبه خالی شدن گذاشت.

محمد داؤد وقتی در اوایل سال 1350 با مشاهده اوضاع و خطر بروز بحران سیاسی و احتمال کودتا از طرف جناح چپ افراطی زیر حمایت شوروی و یا تزئید فعالیت های جناح راست افراطی به حمایت پاکستان و عربستان سعودی از یکطرف و احتمال کودتا از داخل خانواد سلطنتی از جانب سردار عبدالولی از طرف دیگر به نگرانی جدی محمد داؤد روز بروز می افزود. این وضع موجب شد تا محمد داؤد حصار عزلت را بشکند و قبل از آنکه دیگران وضع را تغییر دهند، خودش پیشقدم شود و به فعالیت در راستای یک تحول که قبلاً طی نامه های خود به شاه پیشنهاد کرده بود، داخل اقدام گردد و چون راه قانونی و سیاسی برطبق ماده 24 قانون اساسی به رویش بسته شده بود، ناگزیر به فکر راه اندازی یک کودتای نظامی درصدد تغییر نظام برآمد. اما او بادرک شرایط میدانست که اینکار ساده نیست و خطرناکمی در آن زیاد است زیرا:

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

1 - موجودیت یک رقیب پر قدرت یعنی سردار عبدالولی که توانسته بود نفوذ خود را در اردو با قوت بیشتر پخش کند و اردو را از هواداران محمد داؤد تصفیہ و بجای آنها حامیان خود را جابجا سازد، یکی از مشکلات عمده بود.

2 - در ساحه اداره ملکی نیز تماس او با شخصیت های مسلکی و کار آزموده در طول دوره عزلت به تدریج قطع شده و از این ناحیه اطراف او خالی شده بود.

3 - موجودیت احزاب افراطی چپ و راست که طی سالهای دوره دموکراسی به سرعت رشد و نمو کرده از یکطرف میدان فعالیت سیاسی را برای احزاب ملیگرا تنگ تر ساخته بودند، مجال و زمینه فعالیت را برای محمد داؤد حتی بطور غیرمستقیم در فعالیت های سیاسی بسیار محدود ساخته بود.

4 - محمد داؤد به دلیل اینکه سخت زیر نظر و مراقبت رقیب پر قدرت خود یعنی عبدالولی قرار داشت، نه خودش و نه دوستانش میخواستند با هم روابط نزدیک برقرار نمایند و بدین ترتیب او در حالت یک نوع تجرید کلی بیشتر در محصوره خانه خود بسر می برد و امکان تماس مستقیم با شخصیت های عامل و مورد اعتماد جهت جلب و جذب در امور کودتا برایش دشوار و حتی ناممکن شده بود. تحت شرایط فوق محمد داؤد ناگزیر بود برنامه جلب و جذب را خصوصاً در ساحه نظامی بطور غیرمستقیم و آنهم بیشتر به وسیله داکتر محمدحسن شرف - همکار نزدیک دوره صدارت و شخص مورد اعتماد خود پیش ببرد.

به قول داکتر شرف یک روزی محمد داؤد به او گفت: «از مطالعه چند سال وضع در افغانستان به این عقیده رسیده ام که با این شرایط و این نظام نمیتوان مردم افغانستان را از بدبختی های اقتصادی اجتماعی و از کشمکش های خاندانی که ملت را بجان رسانیده نجات بخشید. هر دوی ما در این باره باید سنجید و راهی را جستجو کرد.» محمد داؤد در ادامه به داکتر شرف گفت: «بارها اراده داشتم تا این موضوع را با شما در میان بگذارم، اما یک اندیشه مرا نا آرام و ازین اقدام باز میداشت و آن اینکه اگر ما موفق نشویم، شاه نمی خواهد و یا نمی تواند مرا بکشد، اما شما و دیگران را خواهند کشت.» (کتاب "کرباس پوشها... " صفحه 88)

با این ترتیب بعد از آنکه محمد داؤد در اوایل سال 1350 مصمم به راه اندازی کودتا گردید، پای حسن شرف در اینکار به حیث شخص دوم کشانیده شد که به حیث وسیط در برنامه جلب و جذب نقش عمده و فعال بازی کرد. نکته مهم آنست که داکتر حسن شرف در عین حال که برای عروج مجدد محمد داؤد فعالیت میکرد، از خود نیز اجندای خاص برای آینده داشت که بطور مخفی بدون آنکه محمد داؤد از آن آگاهی داشته باشد، آنرا به پیش می برد، چنانکه بعد از کودتا این واقعیت تدریجاً آشکار شد. به همین دلیل بود که مسیر سالهای بعد از کودتا تحت الشعاع همین پدیده مرموز قرار گرفت و فضای همکاری برخی از کودتاچیان منسوب به جناح "چپ کودتا" و یا بزعم داکتر شرف "جمهوریخواهان" که بیشتر آنها در حلقه داکتر شرف قرار داشتند، با شخص محمد داؤد و گروه معدود حامیان کودتاچی او دچار کشیدگی و رقابت گروپی گردید که اینکار بعداً صدمه بزرگ برای بقا و دوام نظام جمهوری وارد کرد.

#### **جلب و جذب و تدارکات مقدماتی کودتا بوسیله داکتر حسن شرف:**

محمد داؤد بعد از اتخاذ تصمیم به کودتا، خواست (البته با اطلاع مراجع مربوطه حکومت) به یک تعداد ولایات کشور سفر کند و با مردم محلی دیدار نماید. داکتر شرف می نویسد: «روابط محمد داؤد با مردم روز تا روز توسعه یافته و در اثر خواهش دوستان خود بیک [سفر] دور افغانستان که شامل ولایات پروان، بامیان، قندز، بغلان، مزار شریف، جوزجان، میمنه، بادغیس، هرات، فراه، هلمند، قندهار، قلات، وردک و غزنی بود، اقدام و از این مسافرت راضی برگشته بودند. او در حالیکه با درایور [راننده موتر] و دونفر دیگر بطور عادی و معمولی سفر کرده بود، از پیش آمد مردم این ولایات خصوصاً در طول راه خاطره فراموش ناشدنی داشتند. همین علاقمندی مردم بود که او را واداشتند تا در راه خدمتگذاری ب مردم با قبول هر نوع خطر حتی مرگ اقدام نمایند... او برای حل این معما ب فکر کودتا و تغییر رژیم افتاده بود و از آنرو روزی بمن برادرانه گفت: هر دوی ما درین باره باید سنجید و راهی را جستجو کرد و فرمود: بهتر خواهد بود تا یک هفته درباره جوانب موضوع بدقت مطالعه و باز آنرا در میان بگذاریم.» (حسن شرف: "کرباس پوشها... " ، صفحه 88)

حسن شرف در ادامه می افزاید: «موضوع را بیکی از دوستانم دگروال امان الله حیدری در میان گذاشتم؛ او تأیید نمود و ما هر دو اقدام بکار نمودیم. متأسفانه یکماه بعد او در اثر حادثه ترافیکی خودش با یک پسر جوان او کشته

شدند. بار دوم با محمد نبی خان دگروال ارکانحرب گفتگو بعمل آمد. هنوز تعداد ما پنج نفر نشده بود که او را به فرقه نهرین تبدیل کردند.... از طرف دیگر بایک نفر خانه سامان سردار عبدالولی بنام "مهردل" که همبازی دوران طفولیت من در "انار دره" بود، رابطه گذشته را تجدید نمودم.... جگرن محمد جان خان مدیر ریاست اخذ خبر وزارت دفاع ملی نیز... همیشه اطلاعات بعضی اشخاص را که درباره محمد داؤد بریاست اخذ خبر وزارت دفاع داده میشد، خیرمیداد. مهردل خان هفته وار لست اشخاصی را که به ملاقات سردار عبدالولی میرفتند، می آوردند.» (کرباس پوشها... صفحه 90)

[راجع به مهردل که از دوستان ایام طفولیت داکتر شرق در انار دره - فراه بود و در خانه سردار عبدالولی به حیث منتظم و پیشخدمت از مدتها بدانسو شب و روز ایفای وظیفه میکرد و مورد اعتماد خانواده قرار داشت، باید خاطر نشان ساخت که این شخص نه تنها در خدمت داکتر شرق برای اطلاع رسانی مؤظف شده بود، بلکه گفته میشود که موصوف به حیث شخص رابط بین داکتر شرق و سفارت شوروی نیز فعالیت میکرد. مهردل که رازهای نهفته و مهم در دلش بود، چندی پس از کودتای ثور، در حالیکه با بایسکل در سرک دارالامان روان بود، بوسیله شخصی ناشناس درخواستی سفارت شوروی با فیر تفنگچه به قتل رسید که هیچ مرجعی این قتل مرموز را از آنوقت تا امروز دنبال نکرد، چون انگیزه قتل واضح بود. - کاظم]

حسن شرق راجع به برنامه جلب و جذب از اشخاص ذیل نام می برد: دگروال غلام حیدر رسولی - یکی از تانکیست های سابقه دار اولین کسی بود که در هسته مرکزی جذب شده بود... محمد سرور نورستانی تانکیست و قوماندان تولی تانک در قوای 4 زره دار و مولاداد تانکیست قوای 4 که ما چهار نفر یک گروه را تشکیل دادیم. بعد یکماه تعداد ما به 12 نفر رسید و بعضی آنها منسوب به قوای 15 زره دار بودند، از جمله یکی هم تورن محمد یوسف [فراهی] و درارگ شاهی از بلوک تانک بریدمن حبیب الله زرمتمی بود. برای تجمعات خود خانه سیدعبدالاله را انتخاب کردیم و شخص دیگری که مورد توجه قرار نداشت، تورن غوث الدین فایق بود که با روزگار ابتز و بایسکل کهنه خود به قشله های عسکری بصورت عادی و بی ساخت و بدون اینکه توجه کسی را بخود جلب کند، رفت و آمد داشت و وظایف خود را بدقت اجراء می نمود. به هدایت محمد داؤد فیصله شد که اشخاص فوق الذکر هریک به حیث "سرگروپ" ها باید در پی جلب و جذب محتاطانه دیگر اشخاص در اردو باشند. سیدعبدالاله دوست خود عبدالقدیر نورستانی را به ما معرفی کرد که او نیز شامل حلقه سرگروپها گردید. بعداً ضیاء مجید از تولی انضباط و فیض محمد از قطعه کوماندو مستقر در بالا حصار و از قوای هوایی هریک پاچاگل وفادار و عبدالحمید محتاط نیز داخل حلقه سرگروپ ها شدند. (برای شرح مزید دیده شود: "کرباس پوشها...، صفحات 92 تا 107)

داکتر شرق که از همان دوره های قبل به اعتراف خودش با کسانی از جناح چپ و منسوب به خط مسکو شناخت و روابط دوستانه داشت، اذعان میدارد که با میراکبر خیبر در سال 1324 در صنف 12 لیسه عسکری، با ببرک کارمل به 1329 در اتحادیه محصلین و با حفیظ الله امین به سال 1335 زمانی که او معلم لیسه خوشحال خان بود و آن مکتب اساساً توسط یکی از دوستان اران محمد داؤد - تاج محمد وردک مدیر عمومی اداری صدارت اداره می شد، آشنائی و رفت و آمد پیدا کرده بود.

حسن شرق در باره اولین دیدار نورمحمد تره کی با محمد داؤد در زمان صدارت داکتر محمد یوسف می نویسد: «نظر به شناخت سابقه با آنها [مقصد اشخاص فوق الذکر است] بعد از اینکه نورمحمد تره کی در جدی 1343 به حیث منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق تعیین شده بود، میراکبر خیبر به خانه ام آمده و خواهش نمود اگر زمینه ملاقات نورمحمد تره کی با محمد داؤد را مساعد نمایم.» او می افزاید: «به یکی از روزهای اخیر حوت 1343 به همراهی خود محمد داؤد نور محمد تره کی را به خانه خود می پذیرد. بعد از تعارفات معمولی نورمحمد تره کی از محمد داؤد پرسید: "شما در باره خدا و دین اسلام چه نظر دارید؟"؛ محمد داؤد که بصورت غیرمنتظره به چنین سؤالی مواجه شده بود، کمی از جا تکان خورده، گفتند: "آقای تره کی من به خداوند بزرگ ایمان دارم و پیرو دین مقدس اسلام میباشم"؛ تره کی: "شما در باره آنهائیکه به خدا ایمان ندارند، چه فکر میکنید؟"؛ محمد داؤد: "به خداوند ایمان آوردن و یا نیاوردن به فهم و درایت هر شخص فرق میکند و به نزد من مؤمن بودن و کافر بودن موضوع شخصی افراد است و نبایستی مورد بحث و مشاجره قرار گیرد."؛ تره کی: "حزب ما از شخص شما ممنون و متشکرند، زیرا شما روابط نزدیک و دوستانه را با شوروی ها اساس

گذاشتید."؛ محمد داؤد که کاملاً از شنیدن سؤالی‌های تره کی برافروخته و عصبانی شده بودند، بدون توجه به اینکه پباله چای را خانه سامان تازه سرمیز گذاشته بود، گفتند: "آقای تره کی! من برای سعادت مردم و آبادی کشورم از تمام کشورهای جهان بدون قید و شرط و بصورت کامله الوداد قرضه و کمک گرفته بودم و دروازه های افغانستان به روی تمام کشورهای که صادقانه و بدون غرض بخواهند کمک نمایند، چه من باشم و یا کسی دیگری همیشه باز خواهند بود و با صدای بلند از حالت عادی علاوه نموده و گفتند: "فکر میکنم صحبت های ما و شما تمام شده باشد."»

داکتر شرق علاوه میکند که: «این اولین ملاقات و شناسائی تره کی با محمد داؤد بود. تره کی بعد از برآمدن از خانه محمد داؤد گفت: "فکر نمیکنم روابط و شناسائی این شخص و دوستان او برای حزب ما لازم و مفید باشد... ما به آنهایی دوستی و علاقه خواهیم داشت که با ما عقیده مشترک داشته باشند؛ ... چند روز بعد که خدمت محمد داؤد رفتم، گفت: "چنین اشخاص نه به درد افغانستان میخورند و نه به درد مردمش... اینها به خداوند و وطن علاقه ندارند و درست برعکس آنچه که تار پود وجود مرا بوجود آورده است؛" گفتم: ما در شرایط کاملاً منزوی شده قرار داریم، از آنرو بعضی ها که میخواهند با شما ملاقات نمایند، خدمت شما [قبلاً] عرض میکنم. او درک نموده بود که [من] از ترتیب چنین ملاقات احساس شرمندگی دارم... محمد داؤد گفت: "باهرکس خواهیم دید، ایمان به خداوند و دین مقدس اسلام و عشق ما به سعادت مردم افغانستان مشی زندگی ما بوده و وارد کردن خلل در آن حتی به مواجه شدن به مرگ امکان پذیر نخواهد بود. بگذار آنهاییکه مرا نمی شناسند، خوبتر بشناسند، بناءً باهرکس خواهیم دید...» (شرق، داکتر محمد حسن: "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان"، چاپ دوم، 1384، صفحه 97، 98 و 99)

نکته دلچسپ در اینجا دیدار حسن شرق با بعضی سران حزب پرچم است که به گفته او "به هدایت محمد داؤد" صورت میگرفت و از ورای آن مردم فکر میکردند که: «[من [شرق] عضو حزب پرچم باشم، حالانکه تمام این نزدیکی برای جلب اعتماد آنها برای کسب معلومات بود» [چه نوع معلومات؟؟ - کاظم]؛ شرق می نویسد: «با میراکبر خیبر دو هفته یکبار در خانه لالا سیدجان جاجی واقع ده بوری و هفته یکبار با سلیمان لایق که او نیز مقابل خانه ما در کارته پروان خانه داشتند، ملاقات کرده و بعضاً کارمل را هم میدیدم... با اطمینان و معلومات کامل واضح گردید که اینها با تعهد خود به شاه و در عدم مداخله و جذب در میان صاحبمنصبان اردو صادق بودند.» [؟؟]

حسن شرق در باره ملاقات محمد داؤد با بیرک کارمل که در ماه ثور 1352 به وساطت او به خانه محمد داؤد صورت گرفت، چنین می نویسد: «بیرک کارمل به محمد داؤد گفت: "چون شما مطابق قانون اساسی حق فعالیت سیاسی ندارید، اگر بخواهید میتوانید از سه طریق استفاده نمائید: 1 - یک روزنامه یا جریده بنام شخص دیگر امتیاز بگیریید و نظریات خود را به نشر برسانید تا زمینه فعالیت های سیاسی به شما میسر و مساعد گردد؛ 2 - اگر امکان داشته باشد با اعلیحضرت راه مفاهمه را بازکنید و بهترین راه خدمتگذاری بشما این خواهد بود که شما نایب السلطنه شوید؛ 3 - روش مبارزه و ایدئولوژی ما با کودتا متضاد بوده و آنرا یک عمل خائنانه و ضد منافع ملی می شماریم و هرکس به این راه اقدام کند، ماطرف مقابل آنها قرار خواهیم داشت."»

شرق در ادامه می نویسد: «محمد داؤد که از توصیه های بیرک رنجیده خاطر شده بود، تشکر نموده گفت: من هم بشما میگویم که اگر شما عقیده مارکسیزم را بقوه برجه داخلی و یا خارجی درمغز مردم افغانستان داخل نمودید، به زنده ام تف و به مرده ام نفرین نمائید. پیروی و پیوند شما را همه به سلطنت میدانند، خداکند به وعده های خود با اعلیحضرت وفا دار باقی بمانید.» (کرباس پوشها... صفحه 107)

داکتر شرق درباره دوستان وفادار محمد داؤد بعد از استعفی و دوره بیکاری می نویسد که: «از وزرای کابینه او مانند سید عبدالله خان وزیر داخله و غلام حیدر عدالت وزیر زراعت که با وی وفادار مانده بودند، یکی بعد از دیگری وفات کردند. آن عده صاحب منصبان عالیرتبه اردو که با محمد داؤد سابقه طولانی از زمان که قوماندان قوای مرکز بود، داشتند و او را بنیان گذار اردوی نوین افغانستان می دانستند، نیز با وی مقاطعه کردند. تنها دوسه نفر از جنرالها در ایام عید و جشن استقلال جهت تبریک به خانه او می آمدند، مانند دگر جنرال غلام فاروق

خان لوی درستی، و سترجنرال خان محمد خان وزیر دفاع ملی و تورن جنرال مستغنی و اینها هم آرزو نداشتند که غیر از مسائل روزمره بر موضوعات سیاسی بحث نمایند. ("تأسیس و تخریب اولین... " صفحه 101)

ناگفته نماند که دگرجنرال عبدالرزاق خان قوماندان قوای هوایی و مدافعه هوایی در زمان سلطنت نیز از جمله کسانی بود که وقتاً فوقتاً به دیدار محمد داؤد میرفت. اما دگرجنرال نذیرکبیر سراج با اشاره به دوستان وفادار محمد داؤد از سه شخصیت نام می برد که همیشه او را در راه تحول تشویق میکردند، می نویسد: «مشوق محمد داؤد خان در این راه سه نفر بودند: دگر جنرال محمد عیسی خان نورستانی، تورنجنرال عبدالکریم سراج و عبدالرزاق خان ضیائی معین وزارت خارجه. سه نفر فوق الذکر به این فکر بودند که محمد داؤد خان کودتایی در برابر حکومت و قانون اساسی براه اندازد و قدرت را دوباره به حیث صدراعظم و وزیر دفاع در دست گیرد، پادشاه را بجایش ابقاء نموده و صلاحیتش را محدود سازد. اما محمد داؤد خان طور دیگری اندیشید که بعدتر به میدان برآمد.» (کبیرسراج ، دگرجنرال محمد نذیر: "رویدادهای نیمه اخیر سده بیست در افغانستان"، چاپ اول، فرانکفورت، 1997، صفحه 55)

### ادعای غوث الدین فایق!

اینک روی سخن را به غوث الدین فایق برمیگردانم و مطالبی را از کتاب او تحت عنوان: "زاری را که نمی خواستم افشاء گردد" اقتباس میکنم. اما قبل از آن باید گفت که فایق و حسن شریک از لحاظ فکر و عمل از همان اول در دو قطب مخالف قرار داشتند و ادعای شان نیز همینطور، چنانچه داکتر شریک خود را همپایه محمد داؤد میدانست و اما فایق خود را «مبتکر اصلی انقلاب 26 سرطان 1352» [؟] میخواند. او در مقدمه کتاب خود مینویسد: «بنابر مصلحتی نمیخواستم چگونگی حقایق تغییر نظام شاهی به جمهوری در افغانستان افشاء گردد... تا اینکه در شب 29 جدی 1375 [جنوری 1997] در یک پروگرام مجله آسیای میانه - افغانستان در قرن 20 که از رادیوی بی بی سی بوسیله ظاهر طنین پخش میشد... از زبان بعضی اشخاص که خود ها را هیروی [قهرمان] صحنه وانمود میکردند، حرفهای اکاذیب، جعلیات و چتباتی را شنیدم، اظهارات غیرواقعی و جعلیات این داستان سربازان دروغین و ادارم ساخت تا مهرسکوت را بشکسته... عامل اصلی انقلاب [کودتا]، عاملین و سربراه کنندگان آنرا معرفی کنم... دو نفریکه در میز مدور بودند یکی آقای حسن شریک که قطعاً در انقلاب مذکور سهم و رولی نداشت [؟] و دیگر آقای عبدالحمید محتاط...»

با این تذکر میتوان به عمق محتوای کتاب فایق پی برد که همه کاره ای کودتا خود را میدانند و برداکتر شریک به حیث یک عنصر وابسته به کمونیزم و همچنان بر ضیاء مجید، سید عبدالاله، قدیر نورستانی و حیدر رسولی انتقاد زیاد میکند. (غوث الدین فایق: "زاری را که نمیخواستم افشاء کنم"، پشاور، 1379، صفحه 54 تا 57)

اما درباره جلب و جذب که موضوع بحث ما در اینجا ست، موصوف از یک تعداد صاحب منصبانی یاد میکند که آنها را خودش جذب کرده و هریک را زیر نظر یک سرگروپ به وظیفه ای خاص در شب کودتا توظیف نموده و پلان مرتبه خود را قبلاً به محمد داؤد تقدیم داشته بود. او زیر عنوان "عاملین انقلاب 26 سرطان 1352" می نویسد: «هرگاه اسامی تمام اشتراک کنندگان را ذکر کنم، کلام بطول می انجامد... لهذا به تذکر اسامی قوماندانان گروپ و اشخاص مهم شان اکتفا میکنم: اینجانب غوث الدین جگتورن در موجودیت شاه با دو گروپ 27 نفری مؤظف به گرفتاری شاه بود. در صورت عدم موجودیت شاه، یک گروپ تأمین امنیت حرم سرای و گرفتاری شهزاده احمد شاه وکیل سلطنت را با همراهی 4 صاحب منصب عهده دار بودم.»

او علاوه میکند که: - قوماندان گرفتاری سردار عبدالولی: جگرن اصحاب الدین با همراهی 4 نفر صاحب منصب...؛ - قوماندان گرفتاری خان محمد خان وزیر دفاع: داکتر بهاءالدین با اشتراک 4 نفر...؛ - قوماندان گرفتاری موسی شفیق صدراعظم: غوث الدین جگتورن به اشتراک 4 نفر...؛ - قوماندان گرفتاری کتواری قوماندان فرقه ریشخور: محمد دین جگرن با اشتراک 4 نفر....

به همین ترتیب او برای گرفتاری یک تعداد قوماندان های دیگر نیز یک لستی را تهیه و پلان مرتبه خود را به محمد داؤد ارائه میدارد. محمد داؤد با دیدن این پلان از او می پرسد که سلاح مورد ضرورت خود را از کجا تهیه میکند، در جواب فایق می گوید از دیپوی شهر آراء و یا از کلوله پشتی که دو نفر افسران برایم وعده داده

اند. محمد داؤد میگوید که به بریدمن احمد ضیاء [مجید] از قطعه انضباط شهری از وزیر اکبرخان گفته ام که بشما سلاح بدهد. (دیده شود: مأخذ فوق، صفحه 50 تا 53)

این گزارش را با اختصار به دو دلیل درج این مبحث کردم: یکی اینکه دیده میشود عناصر جذب شده در کودتا اکثر بریدمن ها و تورن ها بوده و فقط چند نفر معدود جکتورن و جگرن در کودتا اشتراک داشته اند و دیگر اینکه از وراى آن میتوان به عمق اختلاف نظربین گروپهای سهیم در کودتا از همان روزهای اول پی برد که اثرات سوء این اختلافات و انشعابات را در سالهای بعدی به وضاحت میتوان مشاهده کرد.

اینکه محمد داؤد چرا غوث الدین فایق را با وجود سادگی هایش و با وجود اصرار رقبا در برکناری او، باز هم تا آخر در مقام وزارت نگهداشت، به دلیل صداقتش به نظام جمهوری، دیانتش به اسلام و فعالیتش در راستای خبررسانی از رویدادهای مهم کشور به شخص رئیس دولت بود. اما باید گفت که موصوف از نظر کفایت و اهلیت کاری و مسلکی دچار ضعف بود و توانائی پیشبرد اموریک وزارت، آنهم یک وزارت مسلکی را به هیچ وجه نداشت.

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم